۳
نیمهٔ پنهان
۳۱۹۰
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

فرانکلین، انجمن ایران و آمریکا و دیگران

شبه روشنفکران در خدمت سازمان‌های جاسوسی

«ارنست همینگوی» (خالق آثار معروفی مانند «داشتن و نداشتن»، «وداع با اسلحه» و «پیرمرد و دریا») و «آنتوان سنت دو اگزوپری» (نویسنده داستان معروف «شازده کوچولو»)، دو نویسنده مشهور و مورد علاقه بسیاری از رمان دوستان و نوول خوانان جهان هر دو از ماموران و کارشناسان سرویس اطلاعاتی OSS بودند.

فرانسیس ساندرس، نویسنده، روزنامه نگار و پژوهشگر معروف آمریکایی در کتاب «جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر» درباره حضور نویسندگانی مانند «همینگوی» و «آنتوان سنت اگزوپری»در این سازمان اطلاعاتی و جاسوسی می‌نویسد:

...سرهنگ ویلیام داناوان بنیانگذار OSS با عضوگیری از قلب تشکیلات سیاسی، دانشگاهی و فرهنگی آمریکا، گروهی از نخبگان را در این سرویس جاسوسی متشکل ساخت که از قدرتمندترین موسسات و خانواده‌های آمریکایی محسوب می‌شدند. از جمله اعضای این سرویس می‌توان به آنتوان سنت اگزوپری اشاره کرد که از دوستان صمیمی داناوان بود و ارنست همینگوی که پسرش جان نیز از مسئولین OSS به شمار می‌رفت و جان فورد که به عنوان مسئول قسمت عکاسی و فیلمسازی آن منصوب شد...

فرانسیس ساندرس، نویسنده، روزنامه نگار و پژوهشگر معروف آمریکایی در کتاب «جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر» درباره حضور نویسندگانی مانند «همینگوی» و «آنتوان سنت اگزوپری»در این سازمان اطلاعاتی و جاسوسی نوشته است.

در سال ۱۹۹۹ خانم «فرانسیس استونر ساندرس» کتابی به نام «جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر» منتشر کرد که زلزله‌ای در محافل فرهنگی و روشنفکری غرب بر پا کرد. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، کتاب وی یکی از حیرت‌آورترین و افشاگرانه‌ترین کتاب‌هایی است که تاکنون درباره سرویس اطلاعاتی ایالات متحده امریکا، منتشر شده است. خانم ساندرز نشان می‌دهد که «کورد مه یر»، رئیس بخش عملیات بین المللی CIA و همکارش «آرتور شلزینگر» براساس طرحی که «ملوین لاسکی»مطرح کرده است، حرکتی را آغاز کردند که به ایجاد شبکه فرهنگی غول‌آسایی در سراسر جهان انجامید. ساندرز این شبکه را «ناتوی فرهنگی» نامید. بودجه این عملیات در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹ هجری شمسی)، یعنی در زمان دولت ترومن، ۳۴ میلیون دلار در سال بود.

سازمان CIA در چهارچوب عملیات جنگ سرد فرهنگی، شبکه مطبوعاتی جهان‌شمولی ایجاد کرد که از ایالات متحده تا لندن، اوگاندا، خاورمیانه و امریکای لاتین گسترش داشت و از «جکسن پولاک» نقاش گرفته تا «آرتور کوستلر»، «سیدنی هوک»، «ایناتسیو سیلونه» و «جرج اورول» و ... همه را علیه به اصطلاح خطر کمونیسم به خدمت گرفت و در تمام این دوران مطبوعات روشنفکری متنفذی مانند «پارتیزان ریویو»، «کنیان ریویو»، «نیولیدر»، «انکاونتر»، «درمونات»، «پرووه»،«تمپو پرزنته»، «کوادرانت» و... از سیا کمک‌های مالی مستقیم یا غیرمستقیم دریافت می کردند. به تعبیر وی، سازمان CIA در مقام «وزارت فرهنگ بلوک غرب» عمل می‌کرد.

برای نمونه، فیلم «مزرعه حیوانات» بر مبنای اثر «جرج اورول» و با سرمایه CIA تهیه شد و فیلم «۱۹۸۴» اورول نیز با بودجه CIA ساخته شد قطعاً دور از ذهن نخواهد بود اگر نیمی از این اقدامات و برنامه‌ریزی‌ها را به سازمان جاسوسی انگلیس (MI۶) که به نوعی پدر CIA محسوب می‌شود، نسبت دهیم. کما اینکه پس از گذشت سالیان دراز، وزارت امورخارجه انگلستان، چندسال قبل اعتراف کرد که کتاب «دکتر ژیواگو» به سفارش و هزینه سازمان‌های اطلاعاتی انگلیسی و برای مبارزه با ایده‌های کمونیستی، در ایران و برخی کشورهای خاورمیانه، ترجمه، چاپ و توزیع شد.

بعد از مرگ «جرج اورول»، سازمان CIA در اظهارنظری غیررسمی اعلام کرد که نگارش دو رمان مشهور «اورول» را به نویسنده سفارش داده است. همچنین انتشار برخی اسناد محرمانه قدیمی برای اولین بار فاش کرد که «جرج اورول»، به عنوان یک مظنون کمونیست، سال‌ها تحت نظر پلیس مخفی بریتانیا بوده است. این اسناد که اخیراً در مرکز اسناد ملی بریتانیا در «کیو» (لندن) به نمایش گذاشته شده، نشان می‌دهد که «اورول» حدود ۱۰ سال، از سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ هجری شمسی) به بعد، تحت نظر پلیس مخفی بریتانیا بوده است و پس از آن دوره شکوفایی و شهرت این نویسنده آغاز شده و همزمان پرونده وی دراداره سیاسی پلیس مخفی انگلستان، بسته شده است. شاید بتوان گفت که همه این نشانه‌ها و همزمانی‌ها بر حسب اتفاق در کنار هم قرار گرفته‌اند.

فرانسیس ساندرس در همان کتاب «جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر» می‌نویسد:

... مهم‌ترین اقدام سیا، تأسیس «کنگره آزادی فرهنگی» بود که در ژوئن ۱۹۵۰ (۱۳۳۹ هجری شمسی)با حضور بیش از یکصد نویسنده از سراسر جهان در برلین گشایش یافت. در این اجلاس روشنفکران برجسته‌ای چون «آرتور کوستلر»، «سیدنی هوک»، «ملوین لاسکی»، «ایناتسیو سیلونه» و «جرج اورول» شرکت کردند. «کوستلر» در نطق خود اعلام کرد: «دوستان، آزادی تهاجم خود را آغاز کرده است!»...

*** بعد از مرگ «جرج اورول»، سازمان CIA در اظهارنظری غیررسمی اعلام کرد که نگارش دو رمان مشهور «اورول» را به نویسنده سفارش داده است.**

«کارول برایتمن» نویسنده مشهور در مصاحبه خود با نیویورک تایمز در ژوئن ۱۹۹۷ درباره این گرایش شدید نویسندگان و روشنفکران به سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی اظهار داشت:

...روشنفکران و یا تیپ خاصی از روشنفکران، همیشه جذبه‌ای نسبت به سرویس‌های اطلاعاتی داشته‌اند، ورود به سرویس‌های اطلاعاتی، به ویژه در فضاهای دانشگاهی خاصی چون «ییل»، نوعی از بلوغ تجربه محسوب می‌شود...!

در ایران نیز همواره شبه روشنفکران جذب محافل قدرت دیکتاتوری و به خصوص سرویس‌های اطلاعاتی و سازمان‌های جاسوسی داخل و خارج بوده‌اند. از حضور گسترده آنها مانند «محمد علی فروغی»و «حسن تقی زاده»و «میرزا ملکم خان»و «میرزا حسین خان سپهسالار» و ... در تشکیلات فراماسونری تا حمایت و هدایت نهان و آشکار امثال «علی اصغر حکمت» و «احمد متین‌دفتری»و ... از دیکتاتوری رضاخان که آن را «دیکتاتوری منور» نامیدند و تا فعالیت وسیع آنها در سازمان‌ها و موسسات درباری پهلوی دوم از نهادهای وابسته به «اشرف پهلوی» (که به پادشاه روشنفکران معروف بود) تا دفتر «فرح دیبا» و مراکزی که توسط وابستگان این دفتر (مثل «احسان نراقی»و «لیلی امیر ارجمند» و «رضا قطبی» و ...) تاسیس و راه اندازی شد و بالاخره دربار شاه و یار ساواک شدن و ...

زمانی «صادق هدایت» به استخدام کمپانی‌های انگلیسی در می‌آمد و زمان دیگر «صادق چوبک» یار غار هویدا نخست وزیر بدنام و فراماسون دوران پهلوی می‌شد. «ابراهیم گلستان» ریزه خوار شرکت‌های نفتی انگلیسی و آمریکایی بود و در اوایل دهه ۵۰ به عنوان جاسوس انگلیس از کشور اخراج شد. «احمد شاملو» که تا حدی در نوکری مراکز قدرت رژیم شاه پیش رفته بود که با توصیه فرح پهلوی، به عنوان مشاور دفتر دانشگاه بوعلی همدان منصوب شد تا بتواند کتاب «فرهنگ کوچه» را به اتمام برساند و در کنار آن حقوق حداکثری یک استاد دانشگاه را دریافت می‌کرد، درحالی که حتی تا سطح دیپلم هم نتوانسته بود پیش برود! از طرف دیگر به دستور فرح، شورای پژوهش‌های علمی کشور نیز با پرداخت ۳۷۰ هزار تومان به شاملو موافقت کرد و در حالی که وی به خارج کشور رفته بود و ژست اپوزیسیون می‌گرفت، همین شورا علی رغم تمایل مسئولان آن با دستور مستقیم فرح پهلوی، مبلغ ۵۰۰ هزار دلار به دانشگاه کلمبیا پرداخت کرد تا کتاب شاملو در خارج کشور به چاپ برسد!!! شاملو در یک زمان هم از وزارت فرهنگ و هنر پهلبد (شوهر شمس پهلوی) حقوق می‌گرفت، هم مدیر پژوهشگاه رادیو تلویزیون «رضا قطبی» (پسر دایی فرح) بود، هم از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانانِ «لیلی امیر ارجمند» (دوست دیرینه فرح دیبا) پول دریافت می‌کرد، هم از دانشگاه صنعتی، هم از بنیاد پهلوی، هم از جمعیت شیر و خورشید سرخ و هم از ...

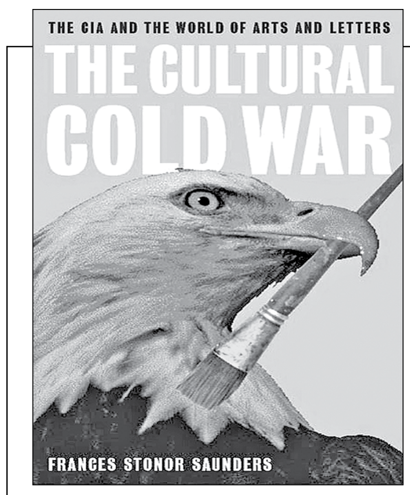

ساندرس در کتابش نوشته است: از جمله اعضای این سرویس می‌توان به آنتوان سنت اگزوپری اشاره کرد که از دوستان صمیمی داناوان بود و ارنست همینگوی و پسرش جان نیز از مسئولین OSS به شمار می‌رفت.

نکته قابل تامل به خدمت سرویس‌های جاسوسی غرب درآمدن برخی از حتی شبه روشنفکران چپ در تاریخ این مرز و بوم است که نشانه‌ای بر همراهی و همسانی طیف مختلف این جریان با هر گرایش و سمت و سویی است. همچون حضور شبه روشنفکران برجسته توده‌ای (مانند «احسان طبری»و «بزرگ علوی»در «خانه پیروزی» یا Victory House که توسط آن لمبتون (از برجسته‌ترین جاسوسان تاریخ MI۶) تاسیس شده بود و برای سرویس جاسوسی بریتانیا و رسانه‌های وابسته به آنها مثل BBC، خبر و گزارش و مطلب فراهم می‌آوردند.

در این بخش از نفوذ فرهنگی ایالات متحده آمریکا زیر پوشش انتشار کتاب و تاسیس موسسات انتشاراتی و همچنین انجمن‌های فرهنگی و نشر مجلات ماهانه و هفتگی و برگزاری کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی و ... پس از کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سخن خواهیم گفت.

۷

چرایی و چگونگی انتشار کتاب موهن سلمان رشدی

■ مصطفی میرزایی

تحلیل امام خمینی (ره) از مسئله سلمان رشدی

تحلیل حضرت امام خمینی(ره) از مسئله سلمان رشدی این بود که این موضوع کاملا نشان دهنده سیاست اسلام ستیزی غربی است که عامدانه اجرا می شود و کوتاه آمدن در مقابل غرب سبب انصراف آن ها از دشمنی نخواهد شد. ایشان در این مورد فرموده بودند:

«ضرورتی نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده باشیم؛ چراکه دشمنان، ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه مند شدیم که از کنار اهانت به معتقدات و مقدسات دینی خود، ساکت و آرام می گذریم. آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم معتقدند که شعارهای تند یا جنگ، سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می کنند و اقدام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمانان می گذارند؛ این یک نمونه است که خدا می خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه اش با اسلام برملا سازد تا ما از ساده اندیشی به در آییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوء مدیریت و بی تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مسئله اشتباه ما نیست، بلکه تعمد جهانخواران به نابودی اسلام و مسلمانان است؛ و الا مسئله فردی سلمان رشدی، آن قدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیست ها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند ...»(۱۳۶۷/۱۲/۳)[1]

موضوع سلمان رشدی از آن جهت برای سیاستمداران غربی حائز اهمیت بود که بتوانند نظر خود را تثبیت نمایند. از این رو پس از رحلت امام خمینی(ره) نیز غربی ها با اظهار ندامت سلمان رشدی، شایعه کردند آیت الله خامنه ای نظری به غیر از فتوای امام خمینی(ره) را دارند. در همین راستا بود که دفتر حضرت آیت الله خامنه ای در تاریخ ۱۳۶۹/۱۰/۵ اطلاعیه ای به شرح زیر صادر کرد:

«بسمه تعالی

با توجه به اخبار مربوط به تبری جستن سلمان رشدی مرتد از اهانت‌هایی که به پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر مقدسات اسلامی، در کتاب موهن آیات شیطانی شده است، دفتر مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤالاتی که ازسوی مسلمانان در این زمینه بعمل آمده است، اعلام داشت که: حضرت آیت‌الله خامنه ای مدظله العالی رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند: حکم تاریخی و تغییرناپذیر حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در مورد نویسنده کتاب کفرآمیز آیات شیطانی و تعهد مسلمانان در سراسر جهان به اجرای این حکم اسلامی، نخستین ثمرات خود را در صحنه رویارویی اسلام با کفر جهانی نشان می دهد و استکبار غرب که حمله به مقدسات یک میلیارد مسلمان جهان را مقدمه ای برای تحقیر مسلمین و از بین بردن انگیزه های خیزش اسلامی در جهان قرار داده بود، بصورت مفتضحانه و گام به گام مجبور به عقب نشینی شده و انشاءالله با ادامه مقاومت مسلمانان جهان از این پس کسی جرأت اهانت به پیامبر معظم (ص) و مقدسات اسلامی را نخواهد یافت. حکم اسلام در مورد نویسنده کتاب آیات شیطانی همانگونه که حضرت امام رضوان الله تعالی فرمودند: «اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد» ثابت است و چنین تشبثاتی که با همیاری بعضی افراد به ظاهر مسلمان صورت می گیرد، تغییری در این حکم الهی نخواهد داد.»

هم چنین چند روز پس از صدور این اطلاعیه، شخص حضرت آیت‌الله خامنه ای در این رابطه فرمودند: « دل های مردم در قبضه قدرت اسلام و قرآن است و همه دیدند که ملت های مسلمان در اروپا، آسیا، پاکستان و دیگر نقاط جهان در برابر اهانت آن بلندگوهای شیطان که آیات شیطانی را بر دل مجرمین نازل می کرد، از خود چه واکنشی نشان دادند» (۶۹/۱۰/۱۱).

بهترین گزینه برای سیاستمداران غربی، فسخ کردن اصل فتوای تاریخی امام خمینی(ره) بود که نه در ایام حیات ایشان و نه در زمان خلف صالح ایشان حضرت آیت‌الله خامنه ای محقق نشد. مسئله سلمان رشدی از مسائل کلیدی در درک رابطه مسلمانان با سیاستمداران غربی است.

*** تحلیل حضرت امام خمینی(ره) از مسئله سلمان رشدی این بود که این موضوع کاملا نشان دهنده سیاست اسلام‌ستیزی غربی است که عامدانه اجرا می شود و کوتاه آمدن در مقابل غرب سبب انصراف آن ها از دشمنی نخواهد شد.**

*** حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند: حکم تاریخی و تغییرناپذیر حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در مورد نویسنده کتاب کفرآمیز آیات شیطانی و تعهد مسلمانان در سراسر جهان به اجرای این حکم اسلامی، نخستین ثمرات خود را در صحنه رویارویی اسلام با کفر جهانی نشان می دهد.**

***

*** بهترین گزینه برای سیاستمداران غربی، فسخ کردن اصل فتوای تاریخی امام خمینی(ره) بود که نه در ایام حیات ایشان و نه در زمان خلف صالح ایشان حضرت آیت الله خامنه ای محقق نشد.**

---

[1] ۱ - صحیفه امام(ره)، ج ۲۱، صص ۹۹ و ۱۰۰.

صفحه پاورقی
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود
Research@kayhan.ir تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳

نگاهی مستند به بزرگ‌ترین جنایت‌جنگی انگلستان در ایران- ۹

کشتار ایلات به وسیله پلیس جنوب!

همان طور که اشاره شد، در پی اشغال همدان، ترک‌ها دیگر تلاشی جدی برای حرکت به سمت تهران نکردند. دلیلش آن بود که حمله روسیه در آذربایجان تهدیدی برای قطع ارتباط خطوط ترک‌ها با عراق بود. در اوایل سپتامبر ۱۹۱۶، روس‌ها دو پیروزی سرنوشت‌ساز در آذربایجان به دست آوردند. در ۲ سپتامبر ۱۹۱۶، روس‌ها ارتش عثمانی را در شرفخانه، در جنوب ارومیه، شکست دادند و ۱۸۰۰ سرباز ترک را اسیر گرفتند. اندکی بعد، روس‌ها بار دیگر ترک‌ها را در سقز شکست دادند. با آن که جنگ در خاک ایران میان ترک‌ها و روس‌ها تا پایان مارس ۱۹۱۷ ادامه یافت، اما تا اکتبر ۱۹۱۶ روشن شده بود که سرمایه‌گذاری نظامی عثمانی در ایران شکست خورده است ولی شش ماه دیگر طول کشید تا روس‌ها، ترک‌ها را از ایران بیرون کنند.

همان طور که گفته شد، در دسامبر ۱۹۱۶، انگلیسی‌ها حمله نهایی خود را برای تصرف بغداد آغاز و در ۱۱ مارس ۱۹۱۷، آن را اشغال کردند. از دست رفتن بغداد ضربه گزنده‌ای به جهان اسلام و به ویژه برای ترک‌ها دردناک بود. ترک‌ها از ۱۵۲۰ تا ۱۶۲۲ که ایرانی‌ها آن را گرفتند، بر بغداد حکومت کرده بودند. عثمانی‌ها در ۱۶۳۸ آن را از ایرانیان پس گرفتند و تا زمانی که در ۱۹۱۷ به دست انگلیسی‌ها افتاد، بر آن حکم راندند. این آغازی بر پایان کار ترک‌ها در عراق بود. در اواخر ۱۹۱۷، انگلیسی‌ها به بغداد نزدیک شدند. همزمان روس‌ها حمله‌ای را در غرب ایران آغاز کرده بودند. در ۲ مارس ۱۹۱۷، آنها همدان را باز تصرف کردند و به پیشروی خود ادامه دادند و در ۸ مارس به بیستون رسیدند و ترک‌ها را در بیرون کرمانشاه شکست داده و وارد شهر شدند. روس‌ها در ادامه بار دیگر قصرشیرین را در ۳۱ مارس ۱۹۱۷، بعد از مقاومت سخت ترک‌ها اشغال کردند. با از دست رفتن قصرشیرین، قوای ترک خاک ایران را ترک گفتند و به عراق عقب‌نشینی کردند. این شکست سختی بود. در همین زمان، ستون دیگری از روس‌ها خانقین را در ۲۲ مارس ۱۹۱۷ تصرف کرد و ستون‌های پیشتاز روسیه در قزل رباط به انگلیسی‌ها رسیدند. دو متفق، همانند جشن‌های انگلیس و روسیه در سپتامبر ۱۹۱۶ در اصفهان بار دیگر جشن گرفتند. اما پیش از این، روسیه در آستانه انقلاب قرار گرفته بود.

*** از آوریل ۱۹۱۷ تا می۱۹۱۸، ارتش انگلیس با کمک پلیس جنوب، «تنبیه» ایلات کوچک جنوب ایران را آغاز کرده بود، حال آن که با ایل بزرگ قشقایی در آن زمان کاری نداشت. این سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن بود.**

پیش از آغاز انقلاب روسیه، ایران در دام آشوب گرفتار آمده بود. شارژدافر آمریکا، جفرسون کفری، در گزارشی به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۶، اظهار می‌دارد سلطه و ادارهٔ حکومت بر بیشتر مملکت از میان رفته و بر بقیه آن نیز بسیار اندک است. شاه جوان چهره‌ای تشریفاتی و بدون قدرت است، مجلس برای مدتی نامعلوم بسته شده و به قانون اساسی اعتنایی نمی‌شود. اوضاع مالی دولت وخیم است و تنها پولی که دریافت می‌شود، پرداخت‌های ماهانه دول روسیه و انگلیس است که کنترل مالی کشور را در دست دارند. انگلیسی‌ها و روس‌ها مشغول سازمان دادن قوای مسلحی بودند که اگرچه اسماً ایرانی بودند، ولی بطور کامل به دست این دو قدرت کنترل و فرماندهی می‌شدند.

انقلاب روسیه و خروج از ایران

در ۱۵ مارس ۱۹۱۷، تزار نیکلای دوم خلع شد و دولت موقت شکل گرفت. وزیر خارجه روسیه، میلیوکوف، در تلگرامی تحولات اخیر را به آگاهی دولت ایران رساند و خواستار آینده‌ای بهتر شد. در ۲۰ مارس ۱۹۱۷، وثوق‌الدوله، رئیس‌الوزرای ایران، به تلگرام پاسخ داد و خرسندی دولت ایران را از چرخش رویدادها اعلام داشت. در طول دو ماه بعد، چندین تلگرام حاوی امیدهای خوب و آرزوی همکاری میان دو طرف رد و بدل شد. اندکی بعد از آغاز انقلاب، نظم قوای روسیه در ایران از میان رفت. در ۲۵ آوریل ۱۹۱۷، برخی نیروها و اتباع روسیه در تبریز کنسول روسیه را اخراج و برخی اتباع سرشناس روس را بازداشت کرده بودند. در می۱۹۱۷، وقتی روسیه از قزل رباط به پیتک عقب‌نشینی کرده و تنها نیروی مختصری را در قصرشیرین باقی گذاشتند، روشن بود که روسیه دیگر قادر به ادامه عملیات نظامی در ایران نیست. در ۲۱ ژوئن ۱۹۱۷، آنها قصرشیرین را ترک کردند. اما اندکی بالاتر در شمال در ماه ژوئن، روس‌ها به سمت موصل و سلیمانیه حرکت کردند، اما حمله آنها به زودی متوقف شد. تا اوت ۱۹۱۷، ارتش روسیه در غرب ایران شامل ۳۱۰۰۰ پیاده‌نظام، ۲۲۰۰۰ سواره‌نظام و ۱۰۲ یگان توپخانه در آستانه فروپاشی قرار داشت.

سرپرسی سایکس فرمانده انگلیسی که پلیس جنوب به وسیله او بنیانگذاری شد

با انقلاب روسیه، اوضاع سیاسی در تهران به کلی تغییر کرد. سیاستمدارانی که در نوامبر ۱۹۱۵ گریخته بودند، بازگشتند و تا می۱۹۱۷، روشن شده بود که کابینه وثوق‌الدوله در آستانه سقوط است. در ژوئن ۱۹۱۷ موجی از ترور سیاسی جامعه ایران را به شدت نگران ساخت. وثوق‌الدوله قربانی نیروهای رهاشده از انقلاب روسیه شد و در ۱۲ ژوئن ۱۹۱۷، استعفا داد. شاخص‌ترین اقدام کابینه جدید به ریاست علاءالسلطنه «لغو» به رسمیت شناختن پلیس جنوب بود که اسلافش اعطا کرده بودند. اما ترورهای سیاسی به شدت ادامه یافت و بسیاری از نخبگان سیاسی از ترس جانشان پنهان شده بودند. در اکتبر ۱۹۱۷، کابینه علاءالسلطنه استعفاء کرد و تا ۲۶ نوامبر ۱۹۱۷، ایران همچنان دولت نداشت. اندکی بعد، کابینه جدید به ریاست عین‌الدوله منصوب شد، اما در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۷ استعفاء کرد. کشور این بار تا ۱۷ ژانویه ۱۹۱۸ و کابینه مستوفی‌الممالک، کابینه جدیدی به خود ندید. این کابینه تا آوریل ۱۹۱۸ دوام آورد. در اول می۱۹۱۸، کابینه جدید با صمصام‌السلطنه بختیاری شکل گرفت و تا اوایل اوت ۱۹۱۸ برقرار بود. در ۶ اوت ۱۹۱۸، کابینه جدید با وثوق‌الدوله تشکیل شد. این کابینه تا ژوئن ۱۹۲۰ بر سر کار بود. به این ترتیب در طول ۱۳ ماه، کشور شش کابینه به خود دید.

با انقلاب بلشویکی در نوامبر ۱۹۱۷، عملیات نظامی روسیه در خاور نزدیک پایان یافت. دولت شوروی در ۳ دسامبر ۱۹۱۷، در اعلامیه‌ای خطاب به مسلمانان شرق اعلام کرد که سیاست‌های تزاری پایان یافته و آینده روشن‌تری برای مسلمانان ایران و شرق پیش رو است. این اعلامیه مشخصاً قراردادهای انگلیس و روسیه در ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ برای تقسیم ایران را ملغی اعلام کرد. در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۷، دولت شوروی رسماً دولت ایران را از قصد خود برای خروج همه نیروهای روسیه از ایران آگاه کرد. مذاکرات صلح میان روسیه و عثمانی در ۲۲ دسامبر ۱۹۱۷ آغاز شد و با امضای قرارداد ۳ مارس ۱۹۱۸ در برست- لیتوسک، روس‌ها و ترک‌ها پذیرفتند تا پایان مارس ۱۹۱۸ خاک ایران را ترک گویند. البته تا آن زمان قوای ترک ایران را ترک کرده بودند و تا پایان مارس ۱۹۱۸، قوای روس نیز ایران را ترک کردند. ایران ماند و میراث اشغال، تا با آن کنار بیاید.

نهادهای نظامی خارجی: «پلیس شمال» و «پلیس جنوب»

پیشتر به تشکیل شبه‌نظامیان «سوری» یا «آسوری» به دست روس‌ها در بهار ۱۹۱۵ در ارومیه اشاره شد. بعد از خروج روس‌ها از ارومیه در دسامبر ۱۹۱۷، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها حامی اصلی این شبه‌نظامیان شدند که در قالب ۴۰۰۰ نفر سازمان یافته و به «پلیس شمال» معروف بودند. تلاش‌های دولت ایران برای خلع سلاح این شبه‌نظامیان به جنگ میان قزاق‌های ایران و قوای مسیحی در ارومیه و دیلمان و به سمت شمال انجامید، اما قزاق‌ها نتوانستند آنها را خلع سلاح کنند. اما ایرانیان اصرار ورزیدند و در اول مارس ۱۹۱۸، درگیری بسیار خونینی در ارومیه میان قوای دولت ایران و شبه‌نظامیان درگرفت. بیش از ۳۰۰ قزاق کشته شدند، اما ایرانیان نتوانستند شبه‌نظامیان مسیحی را شکست دهند. دولت ایران اعلام کرده بود میسیونرهای آمریکایی مسیحیان را همراهی و هدایت می‌کنند. دولت آمریکا به شدت این ادعا را تکذیب کرد، هر چند که وزیرمختار آمریکا در تهران در گزارشی بسیار محرمانه نوشت که برخی از میسیونرها در آذربایجان در فعالیت‌هایی درگیر شده‌اند که «کاملاً فراتر از دامنه وظایفشان» بوده است. در اواخر مارس ۱۹۱۸، ترک‌ها ساوجبلاغ و اشنو را اشغال کرده بودند. در ۱۶ آوریل ۱۹۱۸، قوای مسیحی شکست بدی به آنها دادند و آنها را وادار به عقب‌نشینی کردند. از آن پس، براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، مسیحیان دست به خشونت بی‌حد در آذربایجان در بهار ۱۹۱۸ زدند. همان طور که در ادامه توضیح داده می‌شود، آنها کنترل ارومیه را تا ژوئیه ۱۹۱۸، زمانی که ارتش عثمانی به آنجا نزدیک شد، در اختیار داشتند و بعد شهر را ترک گفتند تا در همدان به قوای انگلیسی بپیوندند.

ایجاد پلیس جنوب به دست انگلیسی‌ها در ۱۹۱۶، پیشتر مورد اشاره واقع شد. در ژانویه ۱۹۱۷، با حرکت انگلیسی‌ها به سوی بغداد، رئیس‌الوزرای ایران، وثوق‌الدوله، تلگرامی به سایکس فرستاده و در آن از او به خاطر «برقراری قانون و نظم» تشکر کرده بود. رویکرد دوستانه دولت ایران همکاری میان ژاندارمری قدیم با پلیس جنوب را بسیار آسان کرد. جای تعجب نیست که با تسخیر بغداد در ۱۱ مارس ۱۹۱۷، کابینه وثوق‌الدوله رسماً پلیس جنوب را به رسمیت شناخت. وثوق‌الدوله در ژوئن ۱۹۱۷ استعفاء کرد و جای خود را به علاءالسلطنه داد. همان طور که اشاره شد، کابینه جدید به رسمیت شناختن پلیس جنوب را «ملغی» کرد، ولی در آن زمان دیگر فرقی نمی‌کرد که موضع دولت ایران چه باشد. سایکس درصدد «برقراری نظم و قانون» در فارس و کرمان بود. سایکس خود این قضیه را با شعف و به تفصیل گفته است. از آوریل ۱۹۱۷ تا می۱۹۱۸، ارتش انگلیس با کمک پلیس جنوب، «تنبیه» ایلات کوچک جنوب ایران را آغاز کرده بود، حال آن که با ایل بزرگ قشقایی در آن زمان کاری نداشت. این سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن بود. «تنبیه» شامل حمله و کشتار ایلات در خانه‌های روستایی آنها، ضبط حیوانات و نابود کردن محصولاتشان بود. با شکست ایلات کوچک، انگلیسی‌ها توجه خود را معطوف ایل بزرگ‌تر و قدرتمندتر قشقایی کردند. سایکس مدعی است موفقیت اولیه حمله آلمانی‌ها در جبهه غربی در بهار ۱۹۱۸، به کابینه صمصام‌السلطنه بختیاری جسارت بخشید که در مقابل، قشقایی‌ها را به حمله به انگلیسی‌ها تشویق کند. قشقایی‌ها با اعلام جهاد علیه اشغالگران انگلیسی در می۱۹۱۸، درست در زمانی که انگلیسی‌ها مشغول جابجایی نیروی بزرگی از عراق به شمال ایران بودند، به پلیس جنوب حمله کردند. در فاصله ژوئن تا اوت ۱۹۱۸، درگیری‌های متعددی میان ارتش انگلیس و قشقایی‌ها رخ داد که به تلفات سنگین ایلیاتی‌ها، نابودی محصولاتشان و طبق معمول ضبط حیواناتشان انجامید. قشقایی‌ها در عین نومیدی به مقاومت خود ادامه دادند. حتی در اکتبر ۱۹۱۸ هنگامی که پیروزی‌های انگلیسی‌ها در فلسطین و شمال عراق، ترک‌ها را مجبور کرده بود همه خاک ایران را ترک گویند، قشقایی‌ها علیرغم نتیجه قابل پیش‌بینی به جنگ ادامه دادند.

*** «تنبیه» شامل حمله و کشتار ایلات در خانه‌های روستایی آنها، ضبط حیوانات و نابود کردن محصولاتشان بود. با شکست ایلات کوچک، انگلیسی‌ها توجه خود را معطوف ایل بزرگ‌تر و قدرتمندتر قشقایی کردند.**

خاطرات

مرضیه حدیدچی (دباغ) - ۲۳

شهادت حاج آقا مصطفی خمینی

وقتی به بنی‌صدر درباره پوشش دختر و همسرش اعتراض کردم و گفتم: «برای شما که آیت‌الله‌زاده هستید خوب نیست که زن و بچه‌تان به این شکل و شمایل بگردند.» گفت: «من آنها را به هیچ کاری و هیچ چیزی اجبار و الزام نمی‌کنم، خودشان باید به این باور برسند.»

برای من تحمل شرایط منزل بنی‌صدر سخت بود، از این‌رو پس از این که حالم خوب شد، دوباره به اعتصابیون پیوستم، روزهای جالب و زیبایی بود، این اعتصاب غذا مورد توجه رسانه‌های جمعی اروپا قرار گرفت و خبرنگارها مدام در میان جمعیت دیده می‌شدند. آنها با من نیز چندین گفت‌وگو کردند، و تعدادی خبرنگار زن هم با راهنمایی شهید منتظری پیش من آمدند؛ و من نیز در اتاقکی آثار شکنجه ساواک روی بدنم را به آنها نشان دادم.

سر و صدای این اعتصاب در دنیا موجب حرکت‌های حمایت‌آمیز دیگری در کشورهای مختلف شد. در ایران هم از طرف گروه‌های مبارز مختلف جلسات، نشست‌ها و حتی کنفرانس‌های مطبوعاتی و نیز تظاهرات حمایت‌آمیز از این حرکت (اعتصاب غذا) شکل گرفت و گویا اجتماع گسترده‌ای در صحن حضرت شاه عبدالعظیم(ع) در تهران ایجاد شد.

ده روز این اعتصاب غذا طول کشید، و پس از این که ما به هدفمان- که همان رساندن صدای اعتراضمان به گوش جهانیان بود- رسیدیم اعتصاب را شکستیم، و قطعنامه‌ای در پایان صادر کردیم؛ که در آن بازگشت حضرت امام‌خمینی(ره) را به ایران و آزادی افرادی چون آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری و سایر زندانیان سیاسی را خواستار شدیم.

شهادت حاج‌آقا مصطفی

تازه از فرانسه به انگلستان رفته بودیم که ناگهان خبر فوت حاج‌آقا مصطفی خمینی رسید. همه غافلگیر و شوکه شدیم انتظار چنین حادثه‌ای را نداشتیم، غم بر دل‌هایمان نشست...

ابتدا اعلام شد که ایشان سکته کرده‌اند، ولی بعد معلوم شد که او را مسموم کرده به شهادت رسانده‌اند. خبر برای ما بسیار گران و سنگین بود، احساس می‌کردیم که ضربه‌ای سنگین به پیکر مبارزات خورده است. برای اعتراض و ابراز خشم باید کاری می‌کردیم. در اجتماعات و نشست‌های خودمان موضوع را به بحث گذاشتیم که چه باید بکنیم.

با تلاش‌های فراوان در آبان ماه تظاهراتی در لندن شکل گرفت که مبارزان و معترضان از تمام اطراف و اکناف انگلیس خود را به آن‌جا رساندند. ما نیز در آن تظاهرات به شکل خیلی جدی شرکت کردیم و شعارهایی در حمایت از حضرت امام(ره) و مخالفت با رژیم و حمایت از روحانیون شهید دادیم و تا سفارت ایران رفتیم و بر شدت خشم و شعارهایمان افزودیم. خبرهای رسیده حکایت از جوش و خروشی جهانی در محکومیت این حرکت رژیم (شهادت حاج آقا مصطفی) می‌کرد. مسلمانان و دانشجویان مبارز در آمریکا، کانادا و نقاط مختلف اروپا به عزای فقدان این بزرگ‌مرد نشستند، و مجالس عزاداری و راهپیمایی برگزار کردند.

پس از مدتی ما دوباره به سوریه بازگشتیم و مشغول کارهای متداول خود و گروه شدیم.

*** تازه از فرانسه به انگلستان رفته بودیم که ناگهان خبر فوت حاج‌آقا مصطفی خمینی رسید. همه غافلگیر و شوکه شدیم. انتظار چنین حادثه‌ای را نداشتیم، غم بر دل‌هایمان نشست...**

***

***برای من تحمل شرایط منزل بنی‌صدر سخت بود، از این‌رو پس از این که حالم خوب شد، دوباره به اعتصابیون پیوستم، روزهای جالب و زیبایی بود، این اعتصاب غذا مورد توجه رسانه‌های جمعی اروپا قرار گرفت.**

به سوی نوفل لوشاتو

در سوریه بودیم که خبردار شدیم، دولت عراق پس از این که از حصر منزل امام نتیجه‌ای نگرفت ایشان را وادار به ترک کشور عراق کرده است. دوستان ما درصدد بودند تا حضرت امام را برای آمدن به سوریه و لبنان ترغیب و متقاعد کنند، ولی ایشان ابتدا به سوی کویت رفتند و چون در مرز [صفوان] با مخالفت حاکمیت کویت مواجه می‌شوند به بصره و بعد به بغداد بازگشته رهسپار فرانسه می‌شوند. حضرت امام پس از مشورت‌ها و بررسی‌هایی که انجام می‌شود سرانجام در دهکده‌ای به نام نوفل‌لوشاتو در اطراف پاریس اقامت می‌کنند. و از آن پس این روستا شهرتی جهانی می‌یابد.

ما در سوریه لحظه به لحظه منتظر شنیدن اخبار مربوط به امام و همراهانش بودیم، و پس از دریافت خبر اقامت امام در نوفل لوشاتو، جلسه‌ای برگزار شد و پس از شور و بحث فراوان به این نتیجه رسیدیم که ما نیز به یاران امام در آن روستای حاشیه‌ای پاریس بپیوندیم. از این‌رو سریع کارهای ناتمام را جمع و جور و اسباب و اثاثیه‌ها را بسته به سوی فرانسه راهی شدیم. ابتدا شهید منتظری، محمد غرضی، ناصر آلادپوش و سراج‌الدین موسوی عازم شدند و دو روز بعد نیز من با هواپیما و با همان پاسپورت جعلی زینت احمدی‌نیلی به فرانسه رفتم، در حالی که دل تو دلم نبود و برای دیدار امام ثانیه‌شماری می‌کردم. لحظات هیجان‌انگیزی داشتم و از نظر روحی متلاطم و بی‌قرار بودم.

وقتی به فرودگاه اورلی رسیدم، با کمک و راهنمایی تابلوهای خیابانی بی‌فوت وقت به سمت نوفل لوشاتو راه افتادم. وقتی به آنجا رسیدم حال عجیبی داشتم، حالی وصف نشدنی، احساسی خوب و الهی، احساس افتخار و سربلندی؛ مدام خاطره آن خواب از حضرت امام(ره) در سال ۴۲ در ذهنم بود؛ آن خوابی که امام از شدت درد شانه ناله می‌کرد و من درصدد بودم تا برایش خدمتی کنم و اکنون این حضور و ظهور را در نوفل لوشاتو تعبیر آن خواب می‌دانستم.

پس از دیدار امام، دیگر سر از پا نمی‌شناختم، و روحم در کالبدم نمی‌گنجید و احساسی آن را به اوجی آسمانی رسانده بود. وقتی برادران تصمیم گرفتند کارهای مربوط به اندرونی امام را من به عهده بگیرم، شوقی وصف‌نشدنی وجودم را گرفت و با خود می‌گفتم: «مرضیه! این تویی که خدا این همه در حقت لطف کرده تا کنیزی خانه امام را به دوش بگیری و...» و چه کاری ارزشمندتر از این برای من، که در خانه و بیتی نفس بکشم که هوای آن از نفس قدسی امام آکنده بود. فکر می‌کردم خداوند پاسخ آن همه دوری، هجر و رنج را با هم داده است. باید این فرصت را غنیمت دانسته از لحظه لحظه‌اش استفاده می‌کردم.

علاوه بر انجام امور اندرونی به مسائل امنیتی بیت هم توجه داشتم. سعادتی بس بزرگ نصیبم شده بود که هر روز امام را می‌دیدم، روزهای اول نامه‌های رسیده را هم باز می‌کردم و لوازم مورد نیاز را می‌خریدم. لباس‌های ایشان را می‌شستم و طبق برنامه، غذایی برای معظم‌له تهیه می‌کردم. بودن در چنین فضایی توفیقی برایم بود تا با نحوه و شیوه زندگی ساده و بی‌آلایش و بدون تکلف حضرت امام از نزدیک آشنا شوم و از برکات این حضور به سازندگی خود برسم و از مکارم اخلاق، رفتار و سلوک عرفانی ایشان بهره ببرم، و جان و روح و حیاتی دوباره گیرم.

*** با تلاش‌های فراوان در آبان ماه تظاهراتی در لندن شکل گرفت که مبارزان و معترضان از تمام اطراف و اکناف انگلیس خود را به آن‌جا رساندند ما نیز در آن تظاهرات به شکل خیلی جدی شرکت کردیم.**